

مروری بر کتاب :

اعتراف های زیر شکنجه

(زندان ها و توبه از خطاها در انظار عمومی در ایران امروز)

از یروند آبراهامیان، طرح روی جلد، پوستری از بهزاد شیشه گران.

با عنوان اصلی :

Abrahamian. E. (1999). Tortured Confessions (Prisons and public recantations in modern Iran).

University of California press. Berkeley, Los Angeles. \$US 19.95

یروند آبراهامیان، که هم اکنون به عنوان پروفیسور تاریخ در دانشگاهی در نیویورک تدریس می کند، در کتاب هایش، خود را "ارمنی زاده ایرانی با گرایش سیاسی به سوسیال دمکراسی و از نظر عقیدتی سکولار معرفی کرده است. وی کتاب های بسیاری در مورد تاریخ سیاسی ایران نوشته، که اینک یکی از آخرین کتاب های وی، "اعتراف های زیر شکنجه" را مورد بررسی قرار می دهیم. این کتاب تحقیقی علاوه بر مقدمه دارای پنج بخش دیگر است که دوره های سیاسی اجتماعی از تاریخ معاصر ایران را در بر می گیرد که شامل، رضا شاه، محمد رضا شاه، جمهوری اسلامی، توبه های حزب توده و اعدام های گروهی سال ۱۳۶۷ می باشد.

کتاب همچون اکثر آثار آبراهامیان با نقل قولی متناسب با موضوع هر فصل، و در اینجا در مقدمه کتاب، با گفته ای از "ویکتور هوگو" آغاز می شود. "وجود شکنجه رخت بر بسته". البته اشاره "هوگو" به شکنجه سیستماتیک برای گرفتن اعتراف و اطلاعات در سیستم های قضایی کشورهای اروپایی بوده، وجود حکومت های حاکم بر ایران، البته خلاف آن را نشان داده است. نویسنده مدعی است که تا حدود ۶۰ سال پیش که ایران در مراحل بازجویی و زندان، شکنجه را منع قانونی کرده بود، شاید می توانست این شعار "ویکتو هوگو" در مورد این کشور هم درست باشد، اما مدت کوتاهی پس از آن دوباره بساط شکنجه بر قرار شد. به نظر نگارنده، این مهم را بایستی در نظر گرفت که بنیان شکنجه و زندان و اعدام برای مخالفین و دگر اندیشان (نسبت به اعتقادات حکومتی)، در ایران همواره طبقاتی و به نفع رژیم های حاکم بوده است. آن چند صباحی نیز که شکنجه در ایران توسط حکومتی بکار نمی رفته نیز صرفاً بخاطر وجود دولتی ناپایدار و کشمکش های بزرگ سیاسی در آن دوره بوده، وگرنه بساط شکنجه همواره در ایران با شدت و ضعف های متفاوت وجود داشته است.

نویسنده در صفحه ۳ نوشته است که رژیم شاه در دهه ۱۳۵۰، شکنجه فیزیکی را دوباره تجدید کرد و در ادامه اش رژیم جمهوری اسلامی نیز بدان توسل جست که کاملاً نادرست است. چرا که در دهه ۲۰ و ۴۰ خورشیدی و بویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد رژیم با تاسیس

تساواک^۲ به شدت برای گرفتن اطلاعات زندانیان سیاسی را شکنجه می کرد. اگر چه شدت مبارزات و تعداد زندانیان سیاسی و نوع رویارویی مخالفین رژیم با حکومت که به جنگ مسلحانه چریک های شهری تغییر یافته بود. شکنجه را حادثه و متمایزتر از گذشته کرده بود. در هر حال شکنجه آنطور که آقای آبراهامیان بیان کرده در پیش از دهه ۱۲۵۰، تنها سیلی، فحش، ندادن غذا و یا انداختن در سلول انفرادی نبود، بلکه شلاق، سوزاندن، قپانی و بسیاری شیوه های دیگر نیز بکار برده می شد. اصولاً شکنجه هیچ گاه کنار گذارده نشده بود که دوباره مورد استفاده قرار گیرد. شکنجه همواره بوده است.

البته غیر از این انتقاد و چند مورد کوچک دیگر، این باعث نمی شود که از انتشار چنین کتاب ارزشمندی قدردانی نشود. کتاب که به زبان انگلیسی نوشته شده، یکی از معدود کتاب هایی است که بطور جامع در نشان دادن حقیقت شکنجه و اعدام در ایران تلاش کرده و در کار خود موفق بوده است. در واقع آبراهامیان با شیوه آکادمیک این تحقیق را به سرانجامی رسانده و بسیار هم کوشش کرده است که قضاوت را به عهده خواننده بگذارد تا اینکه یک نتیجه کلی از آن بدست دهد. با وجود این در جاهایی نتوانسته موضع نگیرد، بویژه در فصل قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ و یا نمونه کوچک آن در سال ۱۳۵۴ و اعدام ناجوانمردانه ۷ فدایی و ۲ مجاهد، به بهانه فرار از زندان، خشم خود را نشان می دهد. آبراهامیان بدرستی می نویسد که، وجود شکنجه در ایران نه بخاطر وجود فرهنگ اسلامی زور و خشونت، و یا تنها بخاطر گرفتن اطلاعات از زندانی، بلکه به دلیل عدم تحمل دگر اندیشی و خرد کردن شخصیت سیاسی و اجتماعی زندانیان است، که در اغلب کشورها با ساختار اقتصادی و سیاسی مشابه حکومت ایران، وجود نداشته است.

درفصل اول، نویسنده به تشریح سیستم قضایی در اواخر دوران قاجاریه و آغاز حکومت رضا شاه می پردازد. آبراهامیان سپس به ساختن زندان های جدید و تشکیل شهربانی و حضور اولین زندانیان سیاسی این دوره که از حزب کمونیست ایران بودند اشاره می کند. در بررسی شرایط زندان ها و چگونگی گذران مدت زندان توسط زندانیان، نویسنده با ارائه جدولی از شاخص های اجتماعی افراد، به تحلیل وضعیت سیاسی و اجتماعی آن دوران دست می زند. آبراهامیان اگر چه به چند مورد از درگیری زندانیان و نگهبانان اشاره می کند، اما منکر وجود شکنجه سیستماتیک در این زمان است.

در فصل محمد رضا شاه، نویسنده در تشریح مفصلی از چگونگی به روی کار آمدن شاه، اوضاع سیاسی اجتماعی آن دوران و تقویت هر چه بیشتر ارتش و شهربانی از سوی وی اشاره کرده، از ایجاد رکن دوم در ارتش برای اولین بار می نویسد. وی سپس در حدود ۱۵ صفحه به احزاب و سازمان های عمده این دوران و بویژه "حزب توده" پرداخته تا به مقطع کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و موج دستگیری ها که در نوع خود از بزرگترین موجها در تاریخ سیاسی ایران بود برسد. آبراهامیان در مورد زندانیان توده ای که ۴۱۲۱ نفر اعلام کرده به انواع شکنجه های رایج و البته غیر از کابل زدن به کف پا اشاره می کند. بنا بر آمار ارائه

داده شده در کتاب، از این تعداد زندانی ۱۱ نفر زیر شکنجه به قتل رسیدند و از جمله وارتان سالاخانیان، که شاملو شعر "واریتان" را برای او سروده بود. نویسنده پس از آن به نوشتن ندامت نامه توسط دو تن از رهبران حزب، یزدی و بهرامی و همچنین ۲۸۴۴ تن از زندانیان با توجه به دستور حزب اشاره می کند، اما متأسفانه از دلیل آن نمی نویسد. آبراهامیان از طرفی در مورد دیگر زندانیان سیاسی و غیر توده ای و از کم و کیف شرایط درون زندان ها در آن زمان نیز چیزی ارائه نمی دهد.

کتاب به یک باره به دوران دهه ۱۲۵۰ و مقابله ساواک با چریک های مارکسیست و مسلمان می پردازد و از دهه ۱۲۴۰ و یا زندانیان سیاسی پس از ۱۵ خرداد که تعداد کمی هم نبودند مطلبی بیان نمی کند. نویسنده، اما با دقت، تقابل دو نیروی مبارزین و پلیس-ساواک را بررسی کرده و مجدداً با ارائه چند جدول جامعه شناختی به کندوکاوی در شاخص های اجتماعی این دوره دست می زند. وی در صفحه ۱۰۲ می نویسد که، در طی ۶ سال پس از واقعه سیاهکل، ۲۶۸ مبارز با اعتقاد به جنگ مسلحانه (فدایی، مجاهد و یا دیگران) جانشان را از دست داده اند. از این میان ۱۹۷ نفر در درگیری مسلحانه، ۹۳ نفر تیرباران، ۴۵ نفر در زیر شکنجه و ۲۳ نفر نیز در زندان بدون هیچ ردی کشته و یا مفقود شده بودند.

آبراهامیان سپس به چگونگی شرایط زندان ها و نوع روابط زندانیان با هم اشاره می کند که دارای موارد جالب و خواندنی است. از آن جمله در صفحه ۱۰۹ می نویسد که در زمان تماشای تلویزیون دو نفر از مجاهدین و فداییان در دو طرف دستگاه تلویزیون می نشستند و هر گاه صحنه ای از زنان برهنه نمایش داده می شد با پرده بزرگی می پوشاندند، چرا که سکس و فکر کردن به آن بشدت در بین زندانیان و کمون درون زندان ممنوع بود. با این وجود، به نظر نگارنده، صرف نظر از درستی یا نادرستی این ادعا، این عمل برای مبارزین سیاسی بسیار مضحک و غیر عادی می نماید. البته ایشان در نتیجه گیری از موقعیت زندانیان سیاسی در این دوره می نویسد که، در زندان سیاسی شاه بر خلاف زمان پدرش امتیازات طبقاتی و اشرافی دیگر درکار نبوده، در واقع اشرافیت و تعلق خانوادگی به طبقه مرفه، دیگر در بین زندانیان و زندانبانان مورد توجه قرار نمی گرفت، که از مهمترین تفاوت ها در نشان دادن تغییر در شیوه تفکر نیروی های روشنفکر بود. آبراهامیان سپس به روابط زندانیان و تفکرات سیاسی آنها پرداخته و از وجود زندانیان چپ، مجاهد و مذهبی نام می برد که با نزدیک شدن به زمان انقلاب بخاطر اختلافات سیاسی و عقیدتی کم کم از هم فاصله می گرفتند و کمون های جدا گانه تشکیل می دادند. از موارد جالبی که نویسنده اشاره می کند، یکی این است که در بین زندانیان مذهبی (غیر از مجاهدین) انتخابات برای اداره کمون نه تنها انجام نمی شد، بلکه بر اساس سلسله مراتب مذهبی انجام می گرفت.

در بخش اعترافات در انظار عمومی، کتاب به شکنجه های وحشیانه رژیم نه برای گرفتن اطلاعات، بلکه خرد کردن شخصیت سیاسی و اجتماعی افراد محبوب، به سه مورد پرویز قلیچ خانی، رضا براهنی و غلامحسین ساعدی اشاره می کند، که در رسانه های گروهی به اعتراف

به خیانت، رد گذشته سیاسی خود و ستایش شاه و انقلاب سفید پرداخته بودند. البته جا داشت که نویسنده همه افراد دیگر که اغلب در سازمان های سیاسی نیز بصورت تشکیلاتی فعال بوده و علیرغم شکستن در زیر شکنجه، حضور در مقابل دوربین های تلویزیونی و ستایش رژیم، سرانجام توسط رژیم اعدام شدند، نیز نام می برد.

در سرفصل جمهوری اسلامی در کتاب، نقل قولی از روزنامه اطلاعات آورده شده است که، "هیچ مدرک جرمی بهتر از اعتراف مستقیم از دهان متهم نیست"، که در واقع بنا بر اعتقاد آبراهامیان اصل بنیادین در سیستم قضایی، جمهوری اسلامی در سرکوب مخالفین سیاسی خود بود. اگر در سایر کشورها، برای اثبات جرم و یا بی گناهی متهم، افراد دست به تهیه مدارک و شواهد می زنند. در رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدا اصل را بر گناه کاری متهم قرار داده و آنقدر زندانی را شکنجه می کنند که یا به جرم خود اعتراف کند و یا جانش را از دست بدهد. نویسنده طی آماری به ۷۵۷ زندانی عقیدتی و یا وابسته به رژیم گذشته اشاره کرده است که پیش از ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ تحت عنوان "مفسد فی الارض" محکوم و اعدام شده بودند. آبراهامیان، تعداد اعدامی های سیاسی را ۵۰ نفر ذکر کرده و از آن میان تنها به محاکمه و اعدام "محمد تقی شهرام" و "محمد رضا سعادت" تا حدودی پرداخته که جا داشت از اعدام های بسیار دیگر از مبارزین سیاسی که در کردستان و خوزستان توسط رژیم با محاکمات چند دقیقه ای صورت گرفت نیز اشاره می کرد.

در بررسی موج دستگیری ها و اعدام های سال های ۶۴-۱۳۶۰ وی پس از تشریح شرایط زندان ها و سیستم قضایی رژیم که گاه محاکمات چند دقیقه ای را در بر می گرفت، نوشته است که از ۱۲۰۲۸ شهید، ۴۶۰ نفر در زیر شکنجه جانشان را از دست داده بودند. از آن میان ۲۷۹ مجاهد، ۹ فدایی، ۷ پیکاری، ۵ دمکرات، ۲ کومله ای و ۱۲ نفر دیگر از دیگر گروه ها و سازمان های مارکسیستی بودند. وی همچنین به دستگاه تواب سازی رژیم و کشیدن زندانی ها به جلوی دوربین های تلویزیونی برای اعتراف به خیانت و پشیمانی از گذشته خود اشاره کرده و به تفصیل آن را شرح می دهد. آبراهامیان از زندانیان مجاهد تنها به "سعید شاهسوندی" و از چپ ها از "حسین روحانی" به عنوان مهمترین زندانیان سیاسی رژیم نام برده است که در زیر شکنجه شکسته بودند و با حضور در مقابل دوربین های تلویزیون، شخصیت و سابقه سیاسی خود را بر باد دادند. اما ایشان از بسیار، افراد دیگری که به اندازه این دو نفر مهم بودند و به این ذلت تن ندادند مانند، علیرضا سپاسی آشتیانی از رهبری پیکار، علیرضا شکوهی از رهبری راه کارگر و بسیار مبارزان دیگر برای مقایسه نامی نبرده است. البته نویسنده بدون موضع گیری دلایل تن دادن آن دو تن و دیگران به مصاحبه های تلویزیونی را نیز به عهده خواننده واگذار کرده است.

در مقام مقایسه، نویسنده در بخش های بعدی این فصل به اعترافات زندانیانی از لیبرال ها مانند، "صادق قطب زاده و طاهر احمد زاده"، از سلطنت طلب ها به "حسین فردوست" و حتی از طرفداران سابق خمینی به مورد "مهدی هاشمی" نیز اشاره کرده، به آنها صفحاتی را

اختصاص داده است. آبراهامیان در مورد شرایط زندان ها در رژیم جمهوری اسلامی برای درک بهتر از وحشیگری های این رژیم آن را با زندان های رژیم پهلوی مقایسه می کند. برای مثال وی می نویسد که بین سال های ۵۰ تا ۵۷ در حدود ۱۰۰ زندانی سیاسی اعدام شدند، در حالی که بین سال های ۶۰ تا ۶۴ نزدیک به ۸۰۰۰ زندانی سیاسی به جوخه های اعدام سپرده شده بودند. وی برای تشریح شرایط وحشتناک زندان های جمهوری اسلامی، به گردآوری مطالب و خاطرات زندانیان سیاسی دست زده اما در صفحه ۱۷۴ در توجیه اینکه چرا تعداد نوشته های زندانیان زن از خاطرات زندان بیش از مردان است معتقد است که، زنان کمتر از مردان تلفات جانی داشته اند و از طرفی اغلب مردان زندانی برای انتشار خاطرات خود بایستی از سازمان های سیاسی خود اجازه می گرفتند، که به نظر نگارنده توجیه بسیار نامربوط و مبهمی است، چرا که زمانه نیز برای آن گونه تفکرات بسیار تغییر یافته است.

در فصلی که کاملاً به فعالیت حزب توده، دستگیری گسترده فعالین این حزب در اواخر سال ۱۳۶۱ و اعترافات تلویزیونی رهبران آن در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۲ اختصاص یافته، آبراهامیان دلایلی چند برای حمله رژیم به این حزب نوشته است. نویسنده می نویسد که افزایش انتقادات حزب به جمهوری اسلامی درباره بستن روزنامه "مردم"، جلوگیری از فعالیت اعضا در برگزاری جلسات حزبی و از همه مهمتر، انتقاد به رژیم بخاطر عدم پذیرش پیشنهاد صلح سازمان ملل پس از باز پس گیری خرمشهر از دلایل یورش رژیم به این حزب بوده است. به نظر نگارنده اینها خود معلول بوده و بایستی دلایل یورش رژیم به این حزب را در دلایل اجازه فعالیت رسمی به آن توسط رژیم در قبل جستجو کرد. جمهوری اسلامی پس از استفاده از این حزب در مبارزه با سازمان های چپ و ضربه زدن به جنبش انقلابی، آن را مانند میوه لهیده ای به کناری افکند. در واقع تاریخ مصرف این حزب به سر آمده بود و رژیم ایدئولوژیک جمهوری اسلامی که حتی همراهان لیبرال خود را نیز تحمل نکرده بود، پس از مصرف، براحتی از آن گذشت.

کتاب سپس مفصلاً به مصاحبه های گسترده ی رهبران این حزب در تلویزیون اشاره کرده و اسلام آوردن احسان طبری را نیز مورد بررسی قرار می دهد. آبراهامیان با وجود تفاوت بسیار این مصاحبه های تلویزیونی با رهبران دیگر گروه های سیاسی، بدرستی آن را نتیجه فشار و شکنجه های بسیار وحشیانه رژیم بر قربانیانش دانسته و مراحل توبه آنها را تشریح می کند.

سرانجام در فصل پایانی، نویسنده به یکی از فجیع ترین رویدادهای سیاسی ایران یعنی کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ می پردازد، و دلایل سیاسی ایدئولوژیک این کشتار توسط جمهوری اسلامی را تشریح می کند. کتاب با گردآوری خاطرات زندانیانی که از این فاجعه جان سالم بدر برده بودند و همچنین مدارک متعدد دیگر و بر خلاف فصل های پیشین، نسبت به این جنایت موضع می گیرد و وحشیگری این حکومت را محکوم می کند که

در جای خود بسیار ارزشمند است.

در پایان بایستی از آقای آبراهامیان برای نگارش این کار تحقیقی که در نوع خود و در مقایسه با مطالبی که به فارسی نوشته شده کم نظیر بوده، تشکر کرد و دست مریزاد گفت. امیدوارم که روزی این کتاب به فارسی ترجمه شود، تا بر آگاهی هرچه بیشتر ما بر بخشی از جنایت هایی که در این کشور اتفاق افتاده افزوده گردد. امیدوارم هیچ گاه یاد آن همه جان های عزیز که در سیاهچال های رژیم شاه و جمهوری اسلامی پر پر شدند از یاد نرود. یادشان گرامی باد.

روزبه آبادان

۵ مارچ ۲۰۰۲

این مقاله در آرش شماره ۷۹ آمده است.